

دراماتورژی قرآن

در آثار هنری حسین نوری

نادیا مفتونی



www.ketab.ir

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

دفتر آموزش و پژوهش حوزه هنری انقلاب اسلامی - جراسان رضوی



دراماتورژی قرآن

آثار آیت الله العظمی حسین نوریزادگان

نادیا مفتونی (معلم هیئت علمی دانشگاه تهران)

تألیف و تصحیف: واژه پرداز اندیشه

چاپ: ۱۳۹۰/۱۰

شماره: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۳۳۱۱۴-۴

سرشناسه مفتونی: نادیا، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور: دراماتورژی قرآن در آثار هنری حسین نوریزادگان / نادیا مفتونی

مشخصات نشر: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۰ صفحه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۳۳۱۱۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: در

یادداشت: کتابنامه: ص ۲۰۳.

موضوع: نوریزادگان، حسین، ۱۳۳۳ - - حد و تفکر

موضوع: نقاشی های ایرانی -- قرن ۱۴ -- حد و تفکر

موضوع: "History and" -- 20th century -- Iran, Painting, criticism

موضوع: نقاشی های ایرانی -- قرن ۱۴ -- زمینه و موضوع

موضوع: "Themes, motives" -- 20th century -- Iran, Paintings, criticism

موضوع: قرآن در هنر

موضوع: Qur'an -- in art

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۹۸۹ ND

رده بندی دیویی: ۷۵۹/۹۵۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۸۲۸۷۲۹

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشید، پلاک ۲۳

مستندوقی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلف: ۶۱۹۴۲ شماره تماس پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۰	مفهوم ساز: راهبردها
۱۱	چیستی ضرورت تحلیل
۱۴	چیستی نقد
۱۴	ادب نقد
۱۷	تحلیل، اخلاقی‌ترین رکن
۱۹	فصل اول: هنر فاضله و هنر - حکمت
۱۹	نسبت فیلسوفان مسلمان با هنر و زیبا شناسی
۲۱	بازخوانی متون سنتی فلسفی، منطقی
۲۲	بازخوانی متون سنتی با محوریت مسائل معاصر
۲۴	رابطه هنر با حدس و قوه قدسی
۲۴	رابطه هنر با حقایق مثالی
۲۶	هنر فاضله و هنر - حکمت
۲۷	تخیل خلاق
۲۸	هنر و مقام کن
۲۹	هنر - حکمت معاصر
۳۱	فصل دوم: رهیافت‌های چهارگانه قرآنی در آثار هنری حسین نوری
۳۲	رهیافت فلسفی - قرآنی
۳۲	رهیافت مستقیم قرآنی
۳۲	رهیافت مفهومی - قرآنی
۳۳	رهیافت زیباشناختی

۳۵	فصل سوم: دوره‌های نقاشی نوری
۳۶	وجوه اشتراک دوره‌ها
۴۳	سیر از کثرت به وحدت
۴۵	فصل چهارم: موتیف‌های فلسفی و عرفانی
۴۵	مفهوم‌سازی موتیف
۴۶	موتیف نور و ظلمت
۴۶	موتیف پرنده
۵۹	انده شدن آدم و حوا از بهشت
۶۰	موتیف پروانه
۶۱	یشار
۶۵	موتیف آتش
۶۸	موتیف شمع
۹۲	بینامتنیت قرآن کریم و مثنوی العشق
۱۱۳	موتیف مرگ‌اندیشی
۱۲۷	موتیف ققنوس
۱۳۰	موتیف شهادت و جاودانگی
۱۳۵	فلسفه عمل
۱۳۶	معنای زندگی
۱۳۷	سلوک در جزیره جان
۱۳۸	الگوی اسفار اربعه در رساله ابن طفیل
۱۵۱	خیال و حیانی
۱۶۸	نقش خیال و حیانی در مفهوم‌سازی هنردینی
۱۸۱	استراتژی جهانی هنرفاصله
۱۸۸	هنرفاصله و کارکرد سیاسی
۱۸۹	هنرفاصله و کارکرد بین فرهنگی
۱۹۲	خلاصه سخن
۱۹۳	زیباشناخت
۱۹۹	فهرست آثار تجسمی
۲۰۳	کتابنامه

مقدمه

از آنجاکه کتاب حاضر به دراماتورژی به معنای تحلیل و آنالیز آثار هنری می‌پردازد، این مقدمه به مفهوم دراماتورژی و جای آن و به موازات آن به اهمیت و ضرورت تحلیل و همچنین ارتباط تحلیل با نقد و ندادی اختصاص یافته است. پس از مقدمه، مطالب کتاب در چهار فصل تقدیم می‌شود:

فصل اول به بیان مفهوم سرفاصله و رهیافت هنر - حکمت نزد فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان نظیر فارابی و شیخ اشراق و به بیان سؤالاتی در این خصوص می‌پردازد. در فصل دوم روی آوردهای قرآنی هنر - معاصر، سینما، نوری، در خلق آثار هنری نمایشی و تجسمی بررسی خواهد شد.

فصل سوم دوره‌های زمانی سه‌گانه هنرافرنی، کلاسیک، رابا بیان ویژگی‌های هر دوره بررسی می‌کند.

فصل چهارم به تحلیل موتیف‌های فلسفی و عرفانی نقاشی‌ها و هنرمند اختصاص دارد. مفهوم‌سازی دراماتورژی: از آن رو که در عنوان کتاب حاضر اصطلاح دراماتورژی به کار رفته است، لازم است در این مقدمه قدری درباره مفهوم‌سازی این اصطلاح سخن بگوییم. مسائل نظام منطقی دانشمندان مسلمان در دو بخش عمده منطق تعریف و منطق استدلال بیان شده است. یکی از شاخصه‌های تعریف در نظام منطقی اندیشمندان مسلمان تعددپذیری تعریف و مفهوم‌سازی است. تعدد و تکرار مفهوم‌سازی مبتنی بر اقسام تعریف یعنی حد تام، حد ناقص، رسم تام و ناقص، حد کامل، تعریف به مثال و مصداق، و تعریف به حسب مفهوم است. علاوه بر اینکه اقسام تعریف متعدد و متنوع‌اند، مفهوم‌سازی از امر واحد ذیل هریک از اقسام تعریف نیز تعددپذیر است. یعنی مثلاً می‌توان چندین تعریف رسمی یا تعریف به مصداق ارائه

داد. البته حد تام در این میان استثناست. تعددپذیری مفهوم‌سازی و تعریف براساس هدف ما از تعریف یا توقع ما از تعریف و مفهوم‌سازی رخ می‌دهد. هدف یا انتظار از مفهوم‌سازی، گستره وسیعی از شناخت ذات اشیا گرفته تا جامع افراد و مانع اغیار بودن و تا تمایز از امور مشتبه و متشابه را شامل می‌شود. در این میان شیخ اشراق ارائه حد تام و شناخت ذات اشیا را انتظاری بیهوده و دست‌نیافتنی، بلکه ادعایی خودستیز می‌داند.

تعددپذیری تعریف به این معناست که معیار سنجش تعریف و مفهوم‌سازی اساساً صدق و کذب نیست و مثلاً از میان چند تعریفی که برای دراماتورژی گفته‌اند یا ده‌ها تعریفی که برای هنر مطرح شده است، نمی‌توان گفت آن تعریف صادق است و این یکی کاذب است. زیرا گزاره‌هایی که از صدق کذب تعریف سخن می‌گویند معنادار نیستند. منطق دانان مسلمان، تعریف را در ترازوی بودن و نبودن جودت می‌سنجند و با ملاک کارآمدی و ناکارآمدی ارزیابی می‌کنند. این کارآمدی خود بر اساس اهداف و برنامه‌های پژوهشی یا آموزشی یا غیر آن متفاوت می‌شود. در منطق تعریف، شیخ اشراق نسبت به پیشینه سینیوی از کارآمدی بالاتری برخوردار است.

مفهوم‌سازی دراماتورژی

مفهوم‌سازی‌های متفاوتی پیرامون اصطلاح دراماتورژی ارائه شده که، براساس برنامه‌های پژوهشی مختلف، هریک از این مفهوم‌سازی‌ها از کارآمدی متفاوتی برخوردار است.

دراماتورژی^۱ به معنای تحلیل مؤلفه‌های درام اعم از شخصیت‌ها، اعمال و سخنان^۲ برای بررسی آثاری که قبلاً تولید شده از کارآمدی بالاتری برخوردار است. در نابل، برخی تعاریف برای چنین هدفی کارآمد نیستند، مثلاً تعریف دراماتورژی به این ترتیب: «حسب شخصی به نام دراماتورژ در کنار نویسنده یا کارگردان که بر متن یا اجرا اعمال نظر می‌کند»^۳ همچنین تعریف دراماتورژی به هنر^۴ از قرط اعم بودن ناکارآمد است.

1. Dramaturgy.

2. Cardullo, Bert, *What Is Dramaturgy?* New York: Peter Lang Publishing, 2005, p. 4.

۴. مولر، دراماتورژی تئاتر.

۳. صادقی، مجله هنرهای نمایشی.

چیستی و ضرورت تحلیل

تعریف دراماتورزی، براساس تحلیل، تعریف کارآمد در راستای هدف این کتاب است. تحلیل گاه به معنای نقد و به عنوان یکی از اقسام نقد به کار می‌رود. یکی از معاصران مهم‌ترین گونه‌های نقد را چنین تقسیم کرده است: نقد فنی و علمی، نقد معنایی و محتوایی، نقد جامعی یا جامعه‌شناسانه، نقد روان‌شناسانه، نقد فلسفی، نقد تحلیلی، نقد تطبیقی، نقد افسانه‌گرا و اساطیرگرا، نقد تذکره‌گرایانه.^۱ اما در اصطلاح دراماتورزی مقصود از تحلیل فهم اطلاعات است. تحلیل اثری شامل عرض عریض و گستره وسیعی است. دراماتورزی به کاررفته در این کتاب از نوع تحلیل فلسفی، عرفانی، و اجتماعی است و طبعاً قصد ورود به انواع دیگر تحلیل در کار نبوده است. مایه اهمیت تحلیل تأکید جدی داشته باشم. خصوصاً که تحلیل و فهم اطلاعات نه تنها به خود، خود اهمیت دارد، بلکه برای ورود به نقد یک مقدمه ضروری و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید. در بسیاری از ناسامانی‌ها و آشفتگی‌ها و گرفتاری‌های نقد آثار هنری به ضعف یا فقدان تحلیل دخیل می‌گردد. در کتاب پژوهش در آینه اخلاق^۲ هم توضیح داده‌ام که در عین حال که تحلیل اطلاعات و نقد اطلاعات واقعاً دو کار است، اما این دو کار و دو مطلب دو بخش کاملاً بی‌هم‌وابسته‌اند. و بزرگ‌ترین ضعفی که در امر نقد به آن مبتلا هستیم این است که دچار خامی و تعریل می‌شویم و پیش از آنکه به فهم و تحلیل بپردازیم، اقدام به نقد می‌کنیم. به جرئت می‌گویم که در حقیقت اخلاقی‌ترین اصل در نقد رعایت مسبقیت نقد بر فهم یا همان تقدم تحلیل^۳ بر فهم^۴ است. در رسائل اخوان‌الصفاء سخن زیبایی در این باره به چشم می‌خورد. در جلد چهارم اخوان‌الصفاء اشخاصی که با آنچه نمی‌دانند مخالفت می‌ورزند نکوهش شده‌اند و در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: «ان اخوف ما اخاف علی امتی رجل علیم اللسان جاهل القلب»^۵ براساس این سخن از هر چیز از کسی می‌ترسم که زبانش دانا و قلبش نادان است. نزد اخوان‌الصفاء چنین کسی را با تعبیر معاند و دشمن آنچه نمی‌داند و منکر آنچه نمی‌فهمد یاد کرده‌اند: «فما هو الا معاند عدو لما یجهل، منکر لما لا یفهم»^۶

۱. نک: آیت‌اللهی، شیوه‌های مختلف نقد هنری، ص ۵۶-۵۵.

۲. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر در فهرست منابع پایان کتاب آمده است.

۳. رسائل اخوان‌الصفاء، ج ۴، ص ۹۹.

شما مجبور نیستید به نقد آثار هنری اقدام کنید. از نظر منطقی، کار شما می‌تواند صرفاً تحلیل یک اثر باشد. اما اگر در برنامه خود علاوه بر تحلیل، نقد اثر را هم دارید باید توجه داشته باشید که قبل از نقد یک کار مهم و ضروری دارید: تحلیل یا فهم اثر. به دیگر سخن، یک کار تحقیقی خوب می‌تواند با تحلیل پایان یابد و اساساً مشتمل بر نقد نباشد. اما تحقیقی که دست به نقد می‌زند و فاقد تحلیل است، درواقع از یک ضعف شدید رنج می‌برد. اگر به این نتیجه رسیدید که تحلیل یک اثر برایتان دشوار یا ناممکن است، قطعاً نمی‌توانید به نقد آن بپردازید. و به‌طور بدیهه، صرف نظر کنید.

هنگامی که یک اثر هنری را تحلیل می‌کنید، درواقع اندیشه نهفته در آن را تحلیل می‌کنید. این اندیشه می‌تواند تازیه یا دیدگاهی خاص باشد. هر نظریه منظومه و مجموعه‌ای از چند گزاره است و هر گزاره یا تفسیر موضوعی دارد و محمولی. به این ترتیب تحلیل را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: تحلیل فقهی؛ تحلیل گزاره‌ای؛ و تحلیل منظومه‌ای.^۱ مثلاً برای تحلیل عشق در تابلوهای نقاشی، ابتدا مفهوم عشق را جای بررسی دارد. علاوه بر آن، فراگیری و عمومیت عشق محل بحث است. همچنین رابطه منظومه‌ای میان مفاهیم عشق و ادراک، عشق و شوق، عشق و اراده و عقل از دیگر مسائل است که قابلیت بررسی تحلیلی دارد.

تحلیل مفهومی به معنای باز کردن مفاهیم و مفردات سازنده یک دیدگاه یا نظریه است؛ یعنی معانی هریک از موضوع‌ها و محمول‌ها را بیان کنیم. مثلاً وقتی می‌گوییم نقاشی‌های یک هنرمند از تم عاشقانه - عارفانه برخوردار است، مفهوم عشق را مطرح کرده‌ایم؛ یا در نمایشنامه دلداری که در آثار قبلی خود آن را تحلیل کرده‌ام، از عشق سخن می‌رود. بازیگر با نامه‌ای عاشقانه آغاز می‌کند و با سلوکی عاشقانه به وصال معشوق حقیقی نائل می‌شود. تحلیل مفهوم و معنای عشق، نخستین گام در تحلیل این نمایشنامه است. مقصود نویسنده از عشق، چگونه عشقی است؟ متعلق این عشق چیست یا کیست؟ آیا مفهوم عشق در سراسر نمایش ثابت و یکسان است یا در طول نمایش، تحولی در معنای عشق رخ می‌دهد؟ شاید بگویید هر گزاره یا قضیه‌ای یک موضوع دارد و یک محمول و هنگامی که موضوع‌ها و

۱. برای تحلیل مفهومی و گزاره‌ای همچنین بنگرید به: فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۲۱۵-۲۱۷. و نیز برای سه نوع تحلیل یادشده بنگرید به اثر دیگری از همان نویسنده: اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، ص ۱۵۶-۱۶۰.

محمول‌ها را توضیح دادیم، همه گزاره را روشن کرده‌ایم و کارمان پایان یافته و چیز دیگری برای تحلیل باقی نمی‌ماند. اما باید بگوییم قضیه علاوه بر موضوع و محمول خیلی چیزهای دیگر هم دارد. بعضی از این امور، در منطق بیان می‌شود. مثلاً دو گزاره با موضوع و محمول یکسان می‌توانند از لحاظ کم، کیف، جهت و نوع حمل متفاوت باشند. فرض کنید شما معلم هستید و سعی می‌کنید برای دانش‌آموزان خود اثبات کنید انسان موجود مختاری است. هم شما و هم دانش‌آموزان می‌فهمید اختیار به چه معناست. ولی هرچه تلاش می‌کنید، آن‌ها سخن شما را نمی‌پذیرند و می‌گویند ما خیلی از کارها را دوست داریم، ولی نمی‌توانیم انجام دهیم. دوست داریم از همه نمره‌های کارنامه ما به بیست تبدیل شود یا الان کنار آبشار و یکتوریا باشیم. «انسان مختار است» در ذهن دانش‌آموزان یک قضیه کلی است. به این معنا که انسان در همه امور صاحب اختیار است. به همین علت زیر بار آن نمی‌روند. ولی منظور شما از «انسان مختار است» این است که انسان در برخی امور مختار است. اگر سوور و کم قضیه، یعنی کلی یا جزئی بودن آن را بیان کنید، شانس بیشتری دارید که با شاگردانتان به توافق برسید.

درباره مفهوم عشق، هم می‌توان پرسید که آیا همه موجودات عاشق‌اند یا بعضی از آن‌ها؟ آیا برخی از معانی عشق به بعضی از موجودات اختصاص دارد؟ فیلسوفانی مانند ابن‌سینا و سهروردی قائل به کلیت و عمومیت قضیه، و به اصطلاح خودم قائل به همه عاشق‌انگاری می‌باشند. یعنی از نگاه این دو حکیم همه موجودات هستی، از نوعی عشق برخوردارند.

هر گزاره در ارتباط با سایر گزاره‌ها و قضایای یک نظریه بهتر فهمیده می‌شود و برای فهم کامل‌تر یک نظریه باید آن را در ارتباطی که با نظریه‌های 'عرافش' دارد تحلیل کرد. مثلاً فارابی در ساختار مدینه فاضله پنج بخش ذکر می‌کند که در بخش سبب آن، حاکمان و فرمانروایان الهی یعنی انبیاء، امامان ابرار، فقیهان و مجتهدان واجد شرایط قرار دارند. بخش دوم مدینه به خطبای مذهبی، شعرا، آوازخوانان، نویسندگان و امثال ایشان اختصاص دارد. مفهوم شاعر و نویسنده و اصحاب موسیقی و آواز مفهوم پیچیده‌ای نیست. ولی فهم اینکه این گروه‌ها در طبقه دوم مدینه فاضله و در کنار خطیبان دینی و پیشوایان مذهبی چه می‌کنند و چرا برتر از سایر اقشار جامعه مانند مهندسان، پزشکان، مرزبانان و تجار قرار دارند، منوط به شناختی از سایر اجزای اندیشه فارابی مانند تعریف هنر و جایگاه استراتژیک آن است.

۱. پان - آماتوریزم (panamatorism) را از واژه لاتین آماتور به معنای عاشق اخذ کرده‌ام.

چیستی نقد

یک جمله هم درباره چیستی نقد بگویم. زیرا رعایت آنچه پیرامون مسبوقیت نقد بر فهم گفتم منوط به تعریفی است که از نقد داریم. در زبان انگلیسی دو واژه متمایز در ارتباط با این بحث وجود دارد: criticism و critique.

criticism به معنای عیب‌یابی و بیان نقیصه‌ها و بدی‌های چیزی و critique به معنای ارزیابی و بیان نقاط قوت و ضعف و خوبی‌ها و بدی‌های چیزی^۱. معمولاً به دانشجویانی که در تحولات خود به وادی نقد ورود پیدا می‌کنند، یادآور می‌شوم که نقد به معنای سنجش و توزین و ارزیابی وجه مثبت و منفی یک اثر است و نباید نقد را صرفاً به مفهوم عیب‌جویی و ستیز و دشمنی^۲ داشت. به این ترتیب روشی می‌سود که ارزیابی اثر، مؤخر از تحلیل ابعاد و وجوه اثر خواهد بود و بدون بررسی تحلیلی و روش‌گرایی ماهیم یک اثر، نقد آن معنای محصلی نخواهد یافت.

ادب نقد

دو نکته و دو ادب از آداب نقد، یک ادب، لادری و یک ادب باطنی، می‌گذارم و می‌گذرم. مهم‌ترین ادب ظاهری، به گمان من، پرهیز از نقد بدون دانش کافی است. شاید شما هم افرادی را می‌بینید که دوست دارند درباره هر چیزی سخن بگویند و نقدی وارد سازند. این‌ها درباره همه مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نری، ... به انتقاد می‌پردازند. گویی مبتلا به شهوت نقد هستند.

منتقد نباید در حیطه‌ای که دانش و اطلاعات کافی ندارد وارد شود و روا نیست در نفی و رد آنچه نمی‌داند بکوشد، همچنین بر اثبات چیزی که نمی‌داند با ندری نمایم گفتن «نمی‌دانم» از سوی برخی اشخاص، سخت یا بلکه غیرممکن به شمار می‌آید. مسلم است که نادانسته‌های محقق بسی بیشتر از دانسته‌های اوست. اجتناب از گفتن «نمی‌دانم» و

1. criticism: the act of saying what you think is bad about someone or something, or the written or spoken statements in which you do this.

critique: a detailed explanation of the good and bad qualities of something such as political ideas, a piece of writing etc.

(See: Longman Advanced American Dictionary)

۲. برای چیستی نقد نک: فرامرز قراملکی، (ارمغان نقد، ص ۲۶۱۳؛ همو، اصول و فنون پژوهش، ص ۱۵۲).

اظهار نظر در هر آنچه از محقق می‌پرسند یا داوری وی را طلب می‌کنند، سبب می‌شود محقق به ورطه خطاهای متوالی گرفتار آید. علاوه بر این محقق از تعمق و تخصص شدن در یک حوزه خاص بازمی‌ماند. زیرا سعی می‌کند درباره هرچه از او سؤال می‌کنند چیزی بخواند و چیزی بداند تا به اصطلاح هیچ‌گاه کم نیاورد. در حالی که فرصت و انرژی آدمی محدود است و برای متخصص شدن ناچار است محدوده معینی را برگزیند. به ویژه که امروزه علوم بسیار گسترش یافته‌اند و شاخه‌های اصلی و فرعی فراوان پیدا کرده‌اند و دیگر در زمانی زندگی نمی‌کنیم که یک نفر بتواند جامع همه دانش‌ها باشد. در دورانی که مثلاً برای دندان یازده رشته فوق تخصصی وجود دارد چگونه یک فرد قادر است هم فیلسوف باشد، هم متکلم، هم ریاضی‌دان، هم منطقدار، هم پزشک، هم ...؟

شما هرچه متخصص تر و عالم تر شوید، نمی‌دانم‌ها و سکوت‌هایتان بیشتر خواهد شد. زیرا متوجه خواهید شد برای رسیدن به یک اثر باید خیلی چیزها را بدانید و نقد صرفاً آبراز یک سلیقه و عقیده شخصی نیست. یکی از معایبان، سخنی درباره نقد هنری دارد که محل تأمل است. وی می‌گوید:

کسانی که در ایران به هنر پرداخته‌اند، فکر کرده‌اند که نقد هنری یعنی اظهار عقیده شخصی و پس و پیش است. این منتقدان حتی از اصول اولیه هنرها نیز بی‌اطلاع‌اند. این چنین پندارنا از خامی و ناپختگی و عدم آگاهی کافی از هنر و از تاریخ هنر و تاریخ نقد هنر است. نقد، اظهار عقیده شخصی هنر نویسنده نیست. نقد، اصول و مقدمات و مؤخرات و معنای دارد.^۱

آری؛ منتقدان باید به ملزومات نقد پای‌بند باشند و از آبرازی که در دانش و تخصص آن‌ها نیست، خودداری کنند.

اما ادب باطنی نقد؛ از آن جهت که تحلیل و نقد بخش‌هایی از تولید علم است، پس باید آداب اهل علم را در فرایند تحقیق و تحلیل و نقد، مورد توجه قرار داد. بدیهه برای کسانی که آداب باطنی اهل علم در نظرشان اهمیت دارد یک حدیث علوی و سخنانی هم از شیخ اشراق تقدیم می‌کنم.

این کلام به حضرت علی علیه السلام منسوب است:

۱. آیت‌اللهی، شیوه‌های مختلف نقد هنری، ص ۲۶.

ليس العلم في السماء فينزل بكم ولا في تخوم الارض فيصعد اليكم. بل العلم
مجبول في قلوبكم، تادبوا بأداب الروحانيين يظهرلكم.
علم در آسمان نیست تا به سویان فرود بیاید و در اعماق زمین نیست تا
به سویان بالا بیاید. بلکه علم در قلب‌های شما سرشته شده؛ به آداب اهل معنا
(به اخلاق الهی) آراسته شوید تا علم برای شما آشکار شود.

سهروردی در ایان کتاب مقاوّمات می‌گوید: لم یجتمع ضوء الحكمة و محبة هذه الكوخ
الغست في سس منذ اظلت المظلمة و افلت المفلة.^۱ یکی از معاصران این جمله را چنین
ترجمه کرده‌است: تا همان بوده و باشد، نور حکمت با دنیادوستی در یکجا نمی‌گنجد.^۲
شیخ اشراق (مقدمه کتاب المشارع و المطارحات نیز می‌گوید: «اول الشروع فی الحكمة،
هو الانسلاخ عن الدنيا».)^۳ «بین نقطه آغاز حکمت دل کردن و بریدن از دنیاست.»^۴

وی در وصیت خود در ایان کتاب حکمة الاشراق توصیه‌هایی کلی برای جویندگان حکمت
اشراقی دارد که اهل ادب می‌توانند در سرده تحقیق و نقد از آن بهره جویند. شیخ شهاب‌الدین
سهروردی برادران خویش را سوگند می‌دهد و سفارش می‌نماید که کتاب حکمة الاشراق را فقط
در اختیار اهل آن قرار دهند و اهل آن را به حل معرفتی می‌کند که بر روش مشائی مسلط
هستند و علاوه بر آن، نور خدا را دوست دارند. همچنین، باید قبل از آغاز آموزش حکمت
اشراقی، چهل روز ریاضت کشیده خوردن گوشت را ترک و به طور کلی خوردن را کم نمایند و
توجه ایشان یکسره به تأمل در نور خدای عز و جل و او را به یاد راهنمای الهی مصروف گردد.
فلا تمنحوه الا اهله ممن استحکم طریقه الشائیر و هو محب لنور الله و قبل
الشروع یرتاض اربعین یوما تارکا للحووم الحیوانات، فلا یطعم منقطعاً الى التامل
لنور الله عز و جل و علی ما یامره قیم الکتاب.^۵

در اینجا من تأکیدی بر جزئیات روش شیخ اشراق ندارم. فقط می‌خواهم این مقدار تأکید
کنم که توجهات باطنی و نفسانی برای اهل تحقیق موجب می‌شود هنگام نقد و ارزیابی آثار
دیگران، از جاده انصاف منحرف نگردند و تحت تأثیر تحریکات و وسوسه‌های شیطانی،
رقابت‌ها، حسادت‌ها و لجاجت‌ها، به تخریب یا تأیید شخصی یا اثری، مبادرت نورزند.

۲. یثربی، حکمت اشراق سهروردی، ص ۲۰.

۴. ص ۲۵۸.

۱. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۹۵.

تحلیل، اخلاقی‌ترین رکن نقد

اخلاقی‌ترین و شاید ساده‌ترین وظیفه‌ای که ما در مقام نقد داریم، همان‌طور که گفتیم، توجه به تحلیل پیش از نقد است. تحلیل پیش از نقد، به این معناست که قبل از شروع نقد، معانی و مفاهیم و مقاصد اثر را توضیح دهیم. این اصل به همان اندازه که ساده و منطقی و روشن به نظر می‌رسد، مورد غفلت واقع می‌شود و البته این معضل، اختصاص به پژوهشگران یک منطقه و کشور ندارد. بلکه نقد و نقادی بدون فهم و تحلیل، منجر به بی‌انصافی‌های فراوانی در تاریخ نقد علم و اندیشه شده است. به تعبیری یکی از دانشمندان، «بیشتر انتقادهای ناروایی که از اندیشمندان روزگار باستان شده ناشی از آن است که پرسش‌هایی را که آن‌ها کوشش به پاسخ‌گویی از آن داشته‌اند درست درنیافته‌اند.»^۱ یعنی قبل از فهم یک تفکر به نقد آن پرداخته‌اند.

شایسته است قبل از نقد، یک اثر را چنان تحلیل کنیم که اگر صاحب آن حضور داشته باشد، از ما تشکر کند و بگوید کارم را بهتر از خودم توضیح دادید.

۱. برای این سخن کالینگ‌وود بنگرید به: هال، تاریخ و فلسفه علم، ص ۳۴.